

بررسی وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در راستای توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از دیدگاه بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان

رؤیا احمدیوسفی^۱

شهلا چوبچیان^{۲*}

محمد چیدری^۳

مطالعات دانش‌شناسی

سال سوم، شماره ۱۱، تابستان ۹۶، ص ۲۱ تا ۴۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در راستای توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از دیدگاه بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان بوده است. این پژوهش از نوع کاربردی و به روش پیمایش با رویکرد توصیفی بود. نمونه پژوهش شامل ۳۸۴ نفر از بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان بود که از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای با انتساب متناسب بر اساس جدول مورگان تعیین شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود، جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار SPSS22 و Excel استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد در بین مؤلفه‌های مدیریت دانش گویه‌های «دانستن اطلاعات، دانش و مهارت‌های خود در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی»، «واقف بودن به تجربیات و مهارت‌های سایر بهره‌برداران»، «دانش و تجربیات جدید موجب اجرای بهتر و مؤثر برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است»، «تشویق دیگران به انتقال تجربیات و دانش خود در خصوص برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی»، «استفاده از تجربیات بهره‌برداران در روند اجرایی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «کمک اطلاعات و تجربیات و دانش دیروز به رفع احتیاجات و تصمیم‌گیری‌های امروز راجع به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» بالاترین رتبه را داشتند. نتایج پژوهش نشان داد مؤلفه شناسایی دانش بیشترین تأثیر را بر توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی داشته و مؤلفه توسعه دانش پایین‌ترین وضعیت را به خود اختصاص داده است.

واژه‌های کلیدی: استقرارپذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش، برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی، بهره‌برداران کشاورزی، توسعه

۱. کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس. Roya.yousefi69@gmail.com

۲. *استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس. Shchoobchian@modares.ac.ir

۳. استاد گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس. Mchizari2002@yahoo.com

مقدمه

استان کرمان با داشتن اقلیم خشک و نیمه‌خشک، در جدال دائمی با قهر طبیعت از جمله کمی نزولات آسمانی، تبخیر شدید، خشک‌سالی‌های پیاپی است. خشک‌سالی از بلایای طبیعی به شمار می‌رود که دارای پیامدهای گسترده و درازمدتی، بر جوانب زندگی انسان به‌خصوص در بخش کشاورزی است. خطرات و آسیب‌های شدید خشک‌سالی، از طریق برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از شیوه‌ها و ابعاد جدید مدیریتی قابل کنترل و پیشگیری است. به همین دلیل کاهش خسارت‌ها و آسیب‌های مربوط به بحران‌ها و بلایا نیازمند مدیریت است، مدیریت بحران در واقع پیشگیری، برنامه‌ریزی و ارزیابی برای کاهش و به حداقل رساندن عواقب احتمالی بحران‌هاست (مارویتز^۱ و همکاران، ۲۰۰۸) که از طریق برنامه‌ریزی امکان‌پذیر می‌شود (جکیوز^۲، ۲۰۰۷). با توجه به اثرات منفی پدیده خشک‌سالی، بر رشد و توسعه جوامع روستایی در استان کرمان و همچنین پتانسیل بالای این استان برای وقوع پدیده خشک‌سالی، اتخاذ راهکارهایی برای مدیریت و کنترل بحران خشک‌سالی که در راستای توسعه کشاورزی پایدار باشد؛ بسیار حائز اهمیت است. بر همین اساس برای مقابله با پدیده خشک‌سالی در این استان از برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی استفاده شده است^۳. برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی شامل دو بخش کلی: الف) طرح‌های آب‌خیزداری و آبخوان‌داری که شامل: حفاظت از منابع آب‌های زیرزمینی و جلوگیری از برداشت‌های بی‌رویه و غیراصولی (سازمان‌دهی و کنترل چاه‌های غیرمجاز)، توسعه روش‌های مصرف بهینه آب و افزایش راندمان آبیاری است؛ ب) طرح‌های همیاران آب شامل: خاموش کردن موتورپمپ‌ها در فصل زمستان و کاشت گیاهان جایگزین با نیاز آبی کم است. از طرفی از آنجا که کشاورزان به‌ویژه در سطوح محلی اصلی‌ترین و نزدیک‌ترین افراد به محل‌های وقوع بحران هستند، به دانش و آگاهی لازم و کافی برای اقدامات مهم به‌منظور مدیریت وضعیت بحرانی نیاز دارند. همچنین برای مقابله با بحران خشک‌سالی دانش و تجارب این

1. Marwitz
2. Jaques

۳. جهاد کشاورزی استان کرمان بخش مدیریت ترویج و آموزش کشاورزی، ۱۳۹۴

افراد نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت؛ می‌توان از این افراد به‌عنوان نقاط عطف در حیطه مقابله با پدیده خشک‌سالی و کاهش اثرات آن نام برد؛ زیرا دانش و تجربیات جدیدی که در بین کشاورزان است، موجب اجرای بهتر و مؤثر برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی و نهایتاً کاهش اثرات خشک‌سالی خواهد شد؛ در این راستا برای توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی؛ تولید، ذخیره، انتقال و کاربرد دانش در بخش کشاورزی استان کرمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ اما مدیریت بحران خشک‌سالی چیست؟ مدیریت بحران خشک‌سالی همانند ماهیت پدیداری آن، فرایندی سیستمی، چندبعدی و پیچیده است و نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی و طرح‌ریزی عملیاتی در افق‌های زمانی بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت است که در سطوح محلی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی به انجام می‌رسد (حسینی و همکاران، ۱۳۸۹). در مدیریت بحران که غالب کشورهای در حال توسعه از آن استفاده می‌کنند، پس از حوادث یک واقعه کلیه امکانات مالی و انسانی در منطقه بسیج شده و پرداخت خسارات و کمک‌رسانی بلاعوض در سرلوحه فعالیت‌ها قرار می‌گیرد. پژوهش و بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد بحران‌ها در اصل تعیین‌کننده میزان خسارت نیستند. بلکه پاسخ مسئولان به بحران است که میزان خسارت‌های وارده را تعیین می‌کند (عسکری زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

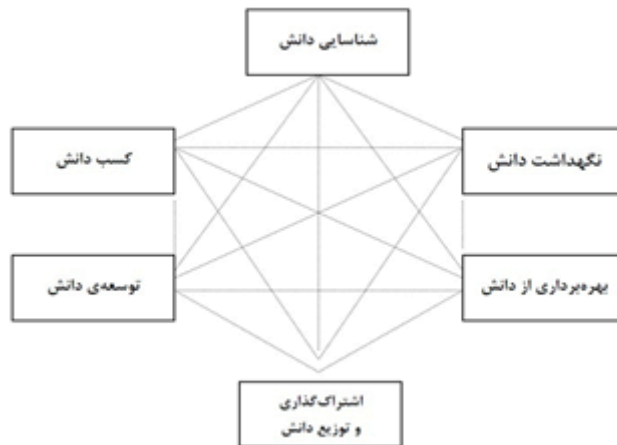
بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران دستیابی به توسعه ملی را از طریق کشاورزی امکان‌پذیر می‌دانند؛ اما توسعه کشاورزی بدون دسترسی کشاورزان به دانش تحقیق‌پذیر نیست؛ به‌طوری‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد از عوامل مهم هدایت‌کننده کشورها به مرحله توسعه‌یافتگی، برخورداری از اطلاعات و دانش است و مدیریت دانش امکانات و فرصت ایجاد سرمایه دانشی را فراهم می‌آورد. به‌عبارت‌دیگر مدیریت دانش محیط تولید، ذخیره، انتقال و کاربرد دانش را شکل می‌دهد (شاگری و همکاران، ۱۳۸۹) که می‌تواند با جذب دانش و تجارب جدید و اشتراک‌گذاری آن بین بهره‌برداران کشاورزی کمک شایانی به مدیریت بحران در راستای مقابله با پدیده خشک‌سالی کند.

هیچ تعریف مشخصی برای مدیریت دانش که به‌طور جهانی مورد توافق باشد وجود ندارد. سختی ارائه تعریف مشخص از مدیریت دانش، موجب شده تا صاحب‌نظران بر اساس

تجارب خود و دیدگاه‌های مختلف، تعاریف گوناگونی را بیان کنند. از این رو یک تعریف جهان‌شمول که تمامی صاحب‌نظران بر سر آن توافق نظر داشته باشند، وجود ندارد (احمدی و صالحی، ۱۳۹۱). داوون پورت (۱۹۹۸)، مدیریت دانش را به‌عنوان جمع‌آوری، توزیع و استفاده کارا از منابع دانش تعریف کرده است. از نظر بت (۲۰۰۱)، مدیریت دانش، فرایند خلق، تأیید، ارائه و توزیع و کاربرد دانش است. امین و همکاران (۲۰۰۱) نیز تعریفی نزدیک به تعریف بون فور ارائه می‌کنند: «فرایندها و فناوری‌ها برای جذب، تسهیم و به‌کارگیری دانش جمعی به‌منظور اتخاذ تصمیمات بهینه در زمان مناسب» در اینجا، زمان مناسب به معنی زمان موجود برای تصمیم‌گیری در مورد یک عمل است که از نظر مادی بر نتیجه تأثیر می‌گذارد. با توجه به این تعریف؛ شولام برگر هدف نهایی از مدیریت دانش را چنین بیان می‌کند: «هر آنچه را که درجایی یاد می‌گیرید، در همه‌جا بکار ببرید.» تحقق این مقصود، متکی به ادغام فناوری، فرآیندها و سرمایه‌های ذهنی افراد و سپس تبدیل این نتایج به یک عمل مؤثر و مشخص است (انتظاری، ۱۳۸۵).

در راستای شناسایی و بررسی چگونگی مدیریت دانش، اندیشمندان به ارائه و بررسی مدل‌های مختلفی در عرصه مدیریت دانش پرداخته‌اند. برخی از این مدل‌ها، به‌طور متمرکز فعالیت‌های مدیریت دانش مانند خلق یا انتقال دانش را مورد مطالعه قرار می‌دهند و برخی دیگر چرخه مدیریت دانش را به‌طور کلی مورد توجه قرار داده و فعالیت‌های مختلف مرتبط با دانش در آن گنجانیده شده است. با این حال تاکنون مدل مدیریت دانشی که مورد توافق همگان باشد موجود نیست؛ بنابراین لازم است تا برحسب مورد و متناسب با موضوع مورد نظر از این مدل‌ها بهره جست. پس از بررسی مدل‌های مدیریت دانش، مدل شش سنگ بنای اصلی مدیریت دانش به‌منظور سنجش مدیریت دانش در پژوهش حاضر انتخاب گردید؛ زیرا از بین مدل‌های ارائه‌شده مدل شش سنگ بنای اصلی مدیریت دانش از دیدگاه گیلبرت و همکاران وی مدلی جامع است که با توجه به مؤلفه‌های آن با موضوع پژوهش هم‌خوانی بیشتری دارد که به شرح آن پرداخته شده است. در دسته‌بندی که توسط گیلبرت و همکاران او انجام پذیرفته است؛ شش فعالیت اصلی، شامل شناسایی دانش، کسب دانش، توسعه دانش، اشتراک‌گذاری و توزیع دانش، بهره‌برداری از دانش و نگهداشت دانش به‌منزله‌ی

سنگ بنای مدیریت دانش، تعیین شده است (سنجقی و همکاران، ۱۳۹۲). ایشان، نحوه‌ی ارتباط میان عناصر کلیدی فوق را در قالب شکل ۱ نشان داده‌اند:



شکل ۱. شش سنگ بنای اصلی مدیریت دانش (گیلبرت و همکاران، ۱۹۹۹)

شناسایی دانش: با طرح این پرسش که «آیا میدانیم که می‌دانیم؟» باید انجام این وظیفه مدیریت دانش، یعنی مرحله کشف دانش را آغاز کرد. در اینجا منظور از شناسایی دانش، دانستن اطلاعات، دانش، مهارت‌ها و نیاز اطلاعاتی؛ داشتن دانش لازم و استفاده از این دانش توسط بهره‌برداران در رابطه با اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است. کسب دانش: در این مرحله، دانش‌ها باید از منابع مختلف شناسایی شده، کسب گردد و نیز مشخص کردن قابلیت‌هایی را که می‌توان تهیه کرد و مورد استفاده قرارداد، مورد توجه قرار گیرد. شرکت در کلاس‌های آموزشی_ترویجی، دسترسی به جایگاه‌ها و محل‌های دانش، استفاده از اینترنت برای کسب اطلاعات بیشتر و واقف بودن به تجربیات و مهارت‌های سایر بهره‌برداران در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از این قبیل است. توسعه دانش: با توجه به پایه‌های موجود، باید دانش را گسترش داد، این امر، شامل توسعه قابلیت، ایده‌های جدید، پیشنهاد‌های خلاقانه و مشارکت بهره‌برداران در تعیین و اجرای

برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی، استفاده مفید از اطلاعات در رفع مشکلات و تأثیر دانش و تجربیات جدید در اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است. اشتراک‌گذاری و توزیع دانش: مسائلی همچون به اشتراک گذاشتن دانش موجود و انتقال آن به محل مناسب و موردنیاز و چگونگی انتقال دانش، به گونه‌ای که قابل دسترسی و استفاده باشد و نیز چگونگی انتقال دانش از سطح فردی به دانش گروهی، از جمله مواردی است که در دستور کار این بخش از مدیریت دانش قرار می‌گیرد، حمایت نهادهای مربوطه از انتشار تجربیات و دانش افراد، شرکت در جلسات تبادل دانش، تشویق دیگران به انتقال تجربیات و دانش خود و داشتن زمان کافی برای اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات خویش در خصوص برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است.

بهره‌برداری از دانش: اطمینان به استفاده مفید از دانش توسط افراد، مربوط به این قسمت است. در این بخش، موانعی بر سر راه استفاده مفید از دانش جدید است که باید شناسایی و رفع شوند تا از آن بتوان، به‌طور عملی استفاده کرد. قرار دادن پوستر یا کتابچه، استفاده از دانش و اطلاعات جدید و تجربیات بهره‌برداران در روند اجرایی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی و ارزیابی منابع دانش مربوط به این برنامه‌ها توسط بهره‌برداران از این قبیل است. نگهداشت دانش: ذخیره و نگهداری و روزآمد کردن دانش به این بخش مربوط می‌شود. این روش، از نابودی دانش جلوگیری کرده به آن اجازه اینکه مورد استفاده قرار گیرد را می‌دهد که البته در این راستا باید سازوکارهای مناسبی برای به‌روز کردن سیستم ایجاد شود. حفظ تجربیات بهره‌برداران از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی، حفظ تجارب مربوط به شکست‌ها و موفقیت‌های این برنامه‌ها برای استفاده در تصمیم‌گیری‌های آتی، اعتقاد بر اینکه اطلاعات و تجربیات و دانش دیروز به رفع احتیاجات و تصمیم‌گیری‌های امروز راجع به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی کمک می‌کند و تأثیر دسترسی به اینترنت در سرعت ذخیره‌سازی اطلاعات از این قبیل است.

در این پژوهش با توجه به مطالعات انجام‌شده و جمع‌بندی به‌عمل آمده؛ منظور از مدیریت دانش، دانشی است که کشاورزان از تجارب اجرای برنامه‌های مقابله با بحران خشک‌سالی به دست آورده و به‌عنوان یک منبع دانش در بین خود تسهیم و به اشتراک می‌گذارند و

همچنین تکمیل این دانش جدید بادانش قبلی کشاورزان نیز مدنظر است. بهره‌برداران کشاورزی در پژوهش حاضر شامل کلیه کشاورزان و باغ‌دارانی هستند؛ که در حال اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در استان کرمان هستند.

در میان پژوهش‌های انجام‌شده در مورد مدیریت دانش تاکنون پژوهش و مطالعه‌ای در زمینه استفاده از مدیریت دانش در راستای توسعه مدیریت بحران خشک‌سالی صورت نگرفته است. نظر به اینکه برای توسعه و تداوم اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی برای مقابله با پدیده خشک‌سالی؛ تولید، ذخیره، انتقال و کاربرد دانش در بخش کشاورزی استان کرمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است لذا بررسی وضعیت استقرارپذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در این استان از دیدگاه بهره‌برداران حائز اهمیت است. با توجه به توضیحات فوق مدیریت دانش در توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی نقش بسزایی دارد و می‌تواند کمک شایانی به مدیریت بحران برای مقابله با پدیده خشک‌سالی کند. در این راستا پژوهش حاضر در تلاش است به بررسی وضعیت استقرارپذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در راستای توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از دیدگاه بهره‌برداران استان کرمان بپردازد. تاکنون مباحث نظری و مقالات متعددی در زمینه مدیریت دانش منتشر شده است که نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

صبوری و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان برنامه‌ریزی مدیریت منابع آب کشور با نگاهی به طرح جامع خشک‌سالی به این نتیجه رسیدند: اعمال مدیریت بحران در شرایط اضطراری بدون شناخت دقیق از پدیده خشک‌سالی و ابعاد واقعی آن به اتلاف سرمایه و عدم بهره‌وری صحیح از امکانات و توانایی‌های کشور منجر خواهد شد. اثر متقابل رشد جمعیت و تغییرات هیدرولوژیکی برافزایش مصرف و کاهش تولید آب و نادیده گرفتن خشک‌سالی در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های قبلی کشور اتخاذ یک عزم ملی و برنامه‌ریزی منسجم و کوتاه‌مدت در این زمینه را الزامی می‌کند. از طرفی برای تأمین اطلاعات و داده‌های موردنیاز هماهنگی و همکاری بین سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف ضرورت دارد که می‌تواند از عوامل بازدارنده و ایجادکننده تأخیر باشد.

باقری و سلاجقه (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ای با عنوان «از مدیریت داده تا مدیریت دانش» به این نتیجه رسیدند که در محیط‌های فرا پیچیده امروزی، سرمایه‌گذاری هنگفت در تکنولوژی اطلاعاتی به دلیل ماهیت ایستای آن، به‌تنهایی توانایی پاسخگویی به تغییرات گسسته و بنیانی و بهبود عملکرد سازمان‌ها را ندارد، بلکه برای رسیدن به این اهداف، به سرمایه‌گذاری روی افراد نیاز است، لذا بیش از هر چیز کارکنان سازمان به‌عنوان صاحبان دانش و مهم‌ترین سرمایه‌های سازمان مورد توجه قرار گرفته‌اند. مدیریت دانش، نگاه افراد را با دانش و نیز صاحبان آن‌ها پیوند می‌دهد و بر چگونگی تسخیر و تسلط بر این اطلاعات متمرکز می‌شود و البته تفاوتی نمی‌کند که آن اطلاعات در مستندات یا در بانک‌های اطلاعاتی نگهداری شوند یا به‌طور ضمنی در ذهن کارکنان باشد. در آینده جوامعی انتظار توسعه و پیشرفت خواهند داشت که سهم بیشتری از دانش را به خود اختصاص داده باشند. تقی‌زاده و همکاران وی (۱۳۸۹)، در بررسی میزان به‌کارگیری فرآیند مدیریت دانش در یک سازمان خدماتی که به بررسی وضع موجود و مطلوب پرداختند، دریافتند که مهم‌ترین نقشی که می‌توان به مدیریت دانش نسبت داد این است که آن را به‌عنوان یک متدولوژی تغییر در نظر بگیرند. مدیریت دانش از یک‌طرف با جذب دانش‌های جدید به درون سیستم و از طرفی دیگر با اداره مؤثر آن دانش‌ها می‌تواند مهم‌ترین عامل تغییر یک سازمان باشد. دانش به‌واسطه نزدیکی به تصمیم‌ها و اقدامات سازمانی به‌مراتب بیش از داده‌ها و اطلاعات می‌تواند باعث بهبود عملکرد شده و در نتیجه کیفیت خدمات سازمان‌ها را بهبود ببخشد.

بدری آذرین و همکاران (۱۳۹۱)، در تحلیل رگرسیونی به بررسی رابطه بین اجزای مدیریت دانش و عملکرد منابع انسانی پرداخته‌اند، در این پژوهش دریافتند که متغیر تسهیم دانش تأثیر معنی‌داری بر عملکرد منابع انسانی دارد. از این‌رو از آنجا که بر اساس بررسی‌های انجام گرفته در این پژوهش متغیر تسهیم دانش اثر بیشتری نسبت به دیگر مؤلفه‌های شش‌گانه، بر عملکرد دارد. به‌کارگیری بیشتر این متغیر توسط مدیران لازم است، چراکه در نهایت به بهبود عملکرد منابع انسانی منجر خواهد شد. همچنین رابطه معنادار و مثبت نگهداری دانش و عملکرد منابع انسانی در این پژوهش به اثبات رسیده است.

سنجقی و همکاران (۱۳۹۲)، در مطالعه سنجش فرآیندها و عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش یافتند که برای ایجاد توازن در میان تمامی فرآیندهای اصلی و عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش در جامعه هدف، باید به تقویت فرآیندهای تولید و ذخیره‌سازی دانش و نیز ارتقای وضعیت نوآوری، نظام پاداش و مالکیت معنوی و ارزیابی عملکرد کارکنان همت گماشت. همچنین با توجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان به‌خلاف وجود سازوکارهای انگیزشی مناسب برای ترغیب کارکنان جهت مبادرت به فرآیندهای تولید و ذخیره‌سازی دانش پی برد. نکته قابل توجه دیگر این است که مسئولان جامعه هدف به‌خوبی نتوانسته‌اند، شاخص‌های مربوط به کیفیت فعالیت‌های دانشی را در نظام پاداش و مالکیت معنوی نیز در نظام ارزیابی عملکرد کارکنان رسوخ دهند.

حیدری و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل حیاتی موفقیت در پیاده‌سازی مدیریت دانش به این نتیجه رسیدند که: فرهنگ تسهیم دانش اولین عامل مؤثر در موفقیت مدیریت دانش است. فرهنگی که در آن انتقال و تسهیم دانش تشویق شود. تعهد و حمایت مدیران ارشد سازمان جهت طراحی ساختار اجرایی مناسب و نیز حمایت از طرح‌های دانشی دومین عامل موفقیت طرح‌ها است. به‌کارگیری و درگیر کردن افراد ماهر و متخصص در فعالیت‌های سازمان و استفاده از تخصص آن‌ها در طرح‌های مدیریت دانش، در موفقیت آن می‌تواند مؤثر باشد. لازمه داشتن افرادی ماهر، آموزش دادن آن‌ها است.

جعفری و همکاران وی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان تأثیر مدیریت دانش در انتقال فناوری با میانجی‌گری توانمندی تکنولوژیک و توانمندی دانشی با استفاده از نتایج تحلیل عاملی تأییدی دریافتند؛ در مراکز دانش‌بنیان در مدیریت دانش، شاخص‌های جذب دانش و تجربیات افراد و اشتراک و اشاعه آن، استفاده از دانش موجود و تجربیات افراد و توسعه دانش کارکنان و به‌کارگیری آن‌ها در موقعیت‌های جدید بیشتر از دیگر شاخص‌ها بر طراحی، تولید و انتقال موفق فناوری تأثیر دارند.

هالایان مطلق و حسن‌زاده (۱۳۹۴)، در پژوهش خود باهدف بررسی نقش مدیریت دانش و خلاقیت سازمانی در بهره‌وری منابع انسانی به نتایج ذیل دست یافتند: نتایج آزمون

همبستگی این پژوهش نشان داد که ابعاد مدیریت دانش و خلاقیت سازمانی با بهره‌وری منابع انسانی رابطه مثبت و معناداری دارند و از این میان بعد خلق دانش بیشترین رابطه را با بهره‌وری منابع انسانی دارد. همچنین نتایج آزمون رگرسیون خطی نشان داد که ابعاد مدیریت دانش و خلاقیت سازمانی بر بهره‌وری منابع انسانی تأثیرگذار است و از میان ابعاد مدیریت دانش بعد کاربرد دانش بیشترین تأثیر را بر بهره‌وری منابع انسانی دارند.

سرلک و همکاران وی (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی نقش مدیریت دانش در اولویت‌بندی منابع انسانی پرداخته و یافتند که هماهنگی و یکپارچه‌سازی اطلاعات در درون سازمان با توجه به شاخص اطلاعات؛ میزان توسعه کاربرد دانش در سازمان با توجه به شاخص دانش و قابلیت‌های نوآوری در کارکنان با توجه به شاخص خرد بالاترین اهمیت را دارا است. با توجه به مطالب مطرح‌شده، این پژوهش در پی بررسی وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در راستای توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از دیدگاه بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان است و به اهداف زیر می‌پردازد.

- ۱- مشخص کردن وضعیت موجود هر یک از مؤلفه‌های مدیریت دانش در بین بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان
- ۲- مشخص کردن راهکارهایی برای گسترش مدیریت دانش به‌منظور توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کمی است و با توجه به هدف، از نوع پژوهش‌های کاربردی و ازلحاظ گردآوری داده‌ها میدانی است که به روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان بوده که بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از مدیریت جهاد کشاورزی استان کرمان، تعداد بهره‌برداران کشاورزی این استان ۱۲۵۸۶۳۳ نفر هستند. حجم نمونه بر اساس جدول مورگان (۲۰۰۳)، ۳۸۴ نفر تعیین شد روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر طبقه‌ای با انتساب متناسب بود (جدول ۱). ابزار گردآوری

داده‌ها در پژوهش حاضر پرسشنامه بود که از دو بخش تشکیل شده بود. بخش نخست شامل، ویژگی‌های جمعیت شناختی بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان بود. بخش دوم، شامل پرسش‌هایی به منظور سنجش مؤلفه‌های مدیریت دانش بود؛ ۲۴ گویه از طریق طیف لیکرت (۰: خیلی کم، ۱: کم، ۲: متوسط، ۳: زیاد، ۴: خیلی زیاد) مورد سنجش قرار گرفت. برای تعیین روایی پرسشنامه از روش تعیین اعتبار محتوایی استفاده گردید. از آنجایی که اعتبار محتوایی بستگی به قضاوت و نظر افراد متخصص و کارشناس در موضوع مورد مطالعه دارد، بنابراین جهت تعیین اعتبار و انجام اصطلاحات لازم، پرسشنامه در اختیار اساتید رشته ترویج و آموزش کشاورزی و همچنین کارشناسان برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی استان کرمان قرار گرفت و پس از جمع‌بندی نقطه‌نظرهای آن‌ها، نسبت به تنظیم پرسشنامه نهایی اقدام گردید. برای سنجش پایایی پرسشنامه‌ی طراحی شده، در ابتدا تعداد ۳۰ نسخه پرسشنامه به وسیله یک پژوهش‌مقدماتی، تکمیل و آلفای کرونباخ برای بخش‌های مختلف پرسشنامه بالای ۰/۷ محاسبه گردید (جدول ۲). برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS22 و Exel استفاده شد.

جدول ۱. جامعه‌ی آماری و نمونه ۶ بهره‌برداران کشاورزی استان کرمان

| ردیف | شهرستان | تعداد بهره‌برداران | تعداد نمونه |
|------|-------------|--------------------|-------------|
| ۱ | بافت | ۲۲۷۵۳ | ۹۷ |
| ۲ | جیرفت | ۲۴۱۷۵ | ۱۰۲ |
| ۳ | رفسنجان | ۴۳۳۳۴ | ۱۸۵ |
| - | جامعه آماری | ۲۵۸۶۳۳ | - |
| ۳۸۴ | نمونه | - | - |

جدول ۲. مقادیر آلفای کرونباخ

| متغیرها | تعداد گویه‌ها | ضریب آلفای کرونباخ | تفسیر |
|-------------|---------------|--------------------|-----------|
| مدیریت دانش | ۲۴ | ۰/۷۴ | قابل قبول |

رتبه‌بندی مؤلفه‌های مدیریت دانش

رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه شناسایی دانش. در این مطالعه به منظور بررسی مؤلفه شناسایی دانش از ۴ گویه استفاده شد. میانگین و ضریب تغییرات مؤلفه شناسایی دانش به ترتیب ۲/۶۱ و ۰/۴۰۲ است. همان‌گونه که در جدول ۳ مشخص است؛ دو گویه «دانستن اطلاعات، دانش و مهارت‌های خود در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «استفاده از دانش خود برای اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در محیط اطراف» بالاترین رتبه و دو گویه «داشتن دانش لازم در رابطه با بحران خشک‌سالی و برنامه‌های مدیریت آن» و «دانستن نیاز اطلاعاتی خود در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۳. رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه شناسایی دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|---|
| ۱ | ۰/۳۰۴ | ۰/۹۲ | ۳/۰۲ | دانستن اطلاعات، دانش و مهارت‌های خود در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۲ | ۰/۳۴۰ | ۰/۹۸ | ۲/۸۸ | استفاده از دانش خود برای اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در محیط اطراف |
| ۳ | ۰/۳۵۶ | ۱/۰۲ | ۲/۸۶ | دانستن نیاز اطلاعاتی خود در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۴ | ۰/۶۰۸ | ۱/۰۴ | ۱/۷۱ | داشتن دانش لازم در رابطه با بحران خشک‌سالی و برنامه‌های مدیریت آن |
| | ۰/۴۰۲ | ۰/۹۹ | ۲/۶۱ | میانگین تجمعی |

رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه کسب دانش. در پژوهش حاضر برای سنجش مؤلفه کسب دانش از ۴ گویه استفاده شد که نتایج نشان داد میانگین و ضریب تغییرات مؤلفه کسب دانش به ترتیب ۱/۷۳ و ۰/۶۰۶ است. گویه‌های «واقف بودن به تجربیات و مهارت‌های سایر بهره‌برداران» و «شرکت در کلاس‌های آموزشی در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» به ترتیب بیشترین رتبه را داشتند و همچنین گویه‌های «دسترسی به جایگاه‌ها و محل‌های انتشار دانش مربوط به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «استفاده از

بررسی وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در ...

اینترنت برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و به ترتیب کمترین رتبه را داشته‌اند (جدول ۴).

جدول ۴. رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه کسب دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|--|
| ۱ | ۰/۴۳۷ | ۱/۰۹ | ۲/۴۹ | واقف بودن به تجربیات و مهارت‌های سایر بهره‌برداران |
| ۲ | ۰/۵۷۹ | ۰/۹۸ | ۱/۶۹ | شرکت در کلاس‌های آموزشی در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۳ | ۰/۶۶۴ | ۱/۰۱ | ۱/۵۲ | استفاده از اینترنت برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۴ | ۰/۷۴۵ | ۰/۹۱ | ۱/۲۲ | دسترسی به جایگاه‌ها و محل‌های انتشار دانش مربوط به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| | ۰/۶۰۶ | ۰/۹۹ | ۱/۷۳ | میانگین تجمعی |

رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه توسعه دانش. به منظور بررسی مؤلفه توسعه دانش از ۴ گویه استفاده شد که میانگین آن ۱/۵۹ و ضریب تغییرات ۰/۷۱۲ است. گویه‌های «دانش و تجربیات جدید موجب اجرای بهتر و مؤثر برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است» و «پیشنهادهاى خلاقانه در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» به ترتیب بالاترین رتبه و گویه‌های «تعیین و اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی با مشارکت بهره‌برداران» و «استفاده مفید از اطلاعات در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در رفع مشکلات» پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص دادند (جدول ۵).

جدول ۵. رتبه‌بندی مؤلفه‌های توسعه دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|---|
| ۱ | ۰/۴۶۹ | ۱/۱۶ | ۲/۴۷ | دانش و تجربیات جدید موجب اجرای بهتر و مؤثر برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی است |
| ۲ | ۰/۵۶۴ | ۱/۱۰ | ۱/۹۵ | پیشنهادهاى خلاقانه در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|--|
| ۳ | ۰/۸۱۸ | ۰/۹۵ | ۱/۱۶ | استفاده مفید از اطلاعات در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در رفع مشکلات |
| ۴ | ۱ | ۰/۷۹ | ۰/۷۹ | تعیین و اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی با مشارکت بهره‌برداران |
| | ۰/۷۱۲ | ۱ | ۱/۵۹ | میانگین تجمعی |

رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه اشتراک‌گذاری دانش. به‌منظور رتبه‌بندی مؤلفه اشتراک‌گذاری دانش از ۴ گویه استفاده شد. همان‌گونه که در جدول ۵ مشخص است، میانگین و ضریب تغییرات مؤلفه اشتراک‌گذاری دانش به ترتیب ۱/۸۷ و ۰/۶۶۴ است که گویه‌های «تشویق دیگران به انتقال تجربیات و دانش خود در خصوص برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «شرکت در جلسات تبادل دانش» به ترتیب بالاترین رتبه و گویه‌های «حمایت نهادهای مربوطه از انتشار تجربیات و دانش افراد در رابطه با اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «داشتن زمان کافی برای اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات خود از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» به ترتیب پایین‌ترین رتبه را داشتند (جدول ۶).

جدول ۶. رتبه‌بندی مؤلفه‌های اشتراک‌گذاری دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|--|
| ۱ | ۰/۳۱۸ | ۰/۹۷ | ۳/۰۵ | تشویق دیگران به انتقال تجربیات و دانش خود در خصوص برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۲ | ۰/۵۴۷ | ۱/۲۶ | ۲/۳۰ | شرکت در جلسات تبادل دانش و تجربیات |
| ۳ | ۰/۸۳۰ | ۰/۸۸ | ۱/۰۶ | داشتن زمان کافی برای اشتراک‌گذاری دانش و تجربیات خود از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۴ | ۰/۹۶۲ | ۱/۰۴ | ۱/۰۸ | حمایت نهادهای مربوطه از انتشار تجربیات و دانش افراد در رابطه با اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| | ۰/۶۶۴ | ۱/۰۳ | ۱/۸۷ | میانگین تجمعی |

رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه بهره‌برداری از دانش. در پژوهش حاضر به‌منظور سنجش مؤلفه بهره‌برداری از دانش از ۴ گویه استفاده شد. میانگین و ضریب تغییرات مؤلفه بهره‌برداری از دانش به ترتیب ۱/۸۰ و ۰/۶۱۶ است. در بین گویه‌ها دو گویه «استفاده از تجربیات بهره‌برداران در روند اجرایی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «استفاده از دانش و اطلاعات جدید در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در جهت رفع مشکلات اجرایی» به ترتیب بالاترین رتبه را داشتند. همچنین دو گویه «ارزیابی منابع دانش مربوط به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی توسط بهره‌برداران» و «قرار دادن پوستر یا کتابچه‌هایی در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران دانش در اختیار بهره‌برداران» به ترتیب پایین‌ترین رتبه را داشتند (جدول ۷).

جدول ۷. رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه بهره‌برداری از دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|--|
| ۱ | ۰/۲۸۸ | ۰/۸۹ | ۳/۰۹ | استفاده از تجربیات بهره‌برداران در روند اجرایی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۲ | ۰/۴۴۵ | ۱/۰۲ | ۲/۲۹ | استفاده از دانش و اطلاعات جدید در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در جهت رفع مشکلات اجرایی |
| ۳ | ۰/۶۹۱ | ۱/۱۲ | ۱/۶۲ | قرار دادن پوستر یا کتابچه‌هایی در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در اختیار بهره‌برداران |
| ۴ | ۱/۰۴۲ | ۰/۷۳ | ۰/۷۰ | ارزیابی منابع دانش مربوط به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی توسط بهره‌برداران |
| | ۰/۶۱۶ | ۰/۹۴ | ۱/۹۲ | میانگین جمعی |

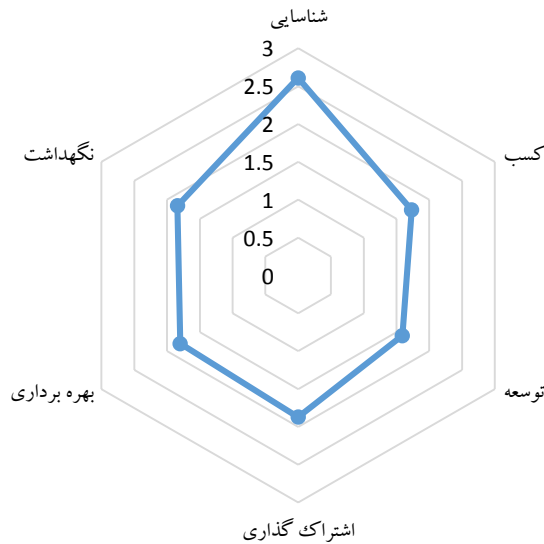
رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه نگهداشت دانش. به‌منظور رتبه‌بندی مؤلفه نگهداشت دانش از ۴ گویه استفاده شد. میانگین و ضریب تغییرات این مؤلفه به ترتیب ۱/۸۴ و ۰/۶۰۶ است که در این میان گویه‌های «کمک اطلاعات و تجربیات و دانش دیروز به رفع احتیاجات و تصمیم‌گیری‌های امروز راجع به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «دسترسی به اینترنت تا حد زیادی می‌تواند در سرعت ذخیره‌سازی اطلاعات از اجرای برنامه‌های

مدیریت بحران خشک‌سالی مؤثر باشد» به ترتیب بالاترین رتبه و گویه‌های «حفظ تجربیات بهره‌برداران از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی» و «حفظ تجارب مربوط به شکست‌ها و موفقیت‌های برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی برای استفاده از آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های آتی» به ترتیب پایین‌ترین رتبه را به خود اختصاص دادند (جدول ۸).

جدول ۸. رتبه‌بندی گویه‌های مؤلفه نگهداشت دانش

| رتبه | ضریب تغییرات* | انحراف معیار | میانگین | گویه‌ها |
|------|---------------|--------------|---------|---|
| ۱ | ۰/۲۸۷ | ۰/۸۸ | ۳/۰۶ | کمک اطلاعات و تجربیات و دانش دیروز به رفع احتیاجات و تصمیم‌گیری‌های امروز راجع به برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| ۲ | ۰/۳۵۶ | ۱/۰۱ | ۲/۸۳ | دسترسی به اینترنت تا حد زیادی می‌تواند در سرعت ذخیره‌سازی اطلاعات از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی مؤثر باشد |
| ۳ | ۰/۸۵۱ | ۰/۶۹ | ۰/۸۱ | حفظ تجارب مربوط به شکست‌ها و موفقیت‌های برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی برای استفاده از آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های آتی |
| ۴ | ۰/۹۲۴ | ۰/۶۱ | ۰/۶۶ | حفظ تجربیات بهره‌برداران از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی |
| | ۰/۶۰۴ | ۰/۷۹ | ۱/۸۴ | میانگین جمعی |

وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش. با توجه به نقطه نظرات و دیدگاه‌های بهره‌برداران، وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش در قالب شکل ۴ نشان داده شده است، مؤلفه شناسایی دانش با میانگین ۲/۶۱ و ضریب تغییرات ۰/۴۰۲ بهترین وضعیت و مؤلفه توسعه دانش با میانگین ۱/۵۹ و با ضریب تغییرات ۰/۷۱۲ بدترین وضعیت را در میان مؤلفه‌های مدیریت دانش در راستای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی داشت.



شکل ۱. تبیین وضعیت نواحی استقرار پذیری

بحث و نتیجه گیری

با توجه به نقطه نظرات و دیدگاه‌های بهره‌برداران استان کرمان، وضعیت استقرار پذیری مؤلفه‌های مدیریت دانش نشان داد مؤلفه شناسایی دانش با میانگین $2/61$ و ضریب تغییرات $0/402$ بیشترین تأثیر را بر توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی دارد؛ می‌توان چنین استنباط کرد که کشاورزان در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی از اطلاعات و تجارب زیادی برخوردار هستند. همچنین توانایی بالایی در استفاده از این اطلاعات دارند و نیازهای دانشی و اطلاعاتی خود را به خوبی می‌شناسند. این نتایج با پژوهش‌های جعفری و همکاران وی (۱۳۹۳)، سنجقی و همکاران (۱۳۹۲) و تقی‌زاده و همکاران وی (۱۳۸۹) همسو است. مؤلفه‌های اشتراک‌گذاری دانش، بهره‌برداری از دانش و نگهداشت دانش به ترتیب با میانگین‌های $1/87$ ، $1/92$ و $1/84$ و ضریب تغییرات $0/664$ ، $0/616$ و $0/604$ تقریباً در یک سطح قرار گرفته و تأثیر چشمگیری بر توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی دارند. از نتایج چنین می‌توان استنباط کرد که تشکیل جلسات و تشویق بهره‌برداران به تبادل دانش

و پشتیبانی از انتقال دانش و اطلاعات حاصل از تجارب بهره‌برداران، توزیع پوستر و کتابچه‌هایی از جدیدترین اطلاعات به دست آمده از برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در بین بهره‌برداران؛ حفظ تجارب بهره‌برداران و موفقیت‌ها و شکست‌های حاصل از اجرای برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی تأثیر قابل توجهی بر توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی دارد. این نتایج با پژوهش‌های هلالیان مطلق و حسن‌زاده (۱۳۹۴)، حیدری و همکارانش (۱۳۹۲)، سنجقی و همکاران (۱۳۹۲)، بدری آذرین و همکاران وی (۱۳۹۱) و صبوری و همکاران (۱۳۸۸) همخوانی دارد. مؤلفه‌های توسعه دانش و کسب دانش به ترتیب با میانگین‌های ۱/۵۹ و ۱/۷۳ و با ضریب تغییرات ۰/۷۱۲ و ۰/۶۰۶ کمترین تأثیر را بر توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی دارد؛ این نتایج حاکی از آن است که برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی با مشارکت بهره‌برداران تعیین و اجرا نمی‌شوند و دانش و اطلاعات جدید خیلی کم در اختیار بهره‌برداران قرار می‌گیرد و این اطلاعات محدود نتوانسته جوابگوی نیازهای اطلاعاتی بهره‌برداران باشد، همچنین محدودیت در تشکیل کلاس‌های آموزشی-ترویجی و دسترسی دشوار به محل‌های برگزاری کلاس‌های مربوطه را می‌توان از دلایل تأثیر پایین این مؤلفه‌ها دانست. این نتایج با پژوهش‌های سرلک و همکاران وی (۱۳۹۴)، تقی‌زاده و همکاران وی (۱۳۸۹) و باقری و سلاجقه (۱۳۸۹) همسو و هم‌راستا است. به منظور پیشبرد اهداف توسعه برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی و مقابله با اثرات زیان‌بار این بحران عظیم پیشنهادهایی ارائه می‌شود:

- حفظ تجارب و اطلاعات بهره‌برداران و اطلاعات مربوط به موفقیت‌ها و شکست‌های برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی توسط نهادهای مربوطه و استفاده از این اطلاعات برای تصمیم‌گیری‌های آتی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی.
- تعیین و اجرا و ارزیابی برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی با مشارکت همه‌جانبه بهره‌برداران کشاورزی
- شناسایی نیازهای اطلاعاتی بهره‌برداران توسط مروجان منطقه و افزایش برگزاری دوره‌های آموزشی-ترویجی در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی و مداومت آن در منطقه.

- تهیه پوستر یا کتابچه‌هایی از تجربیات کشاورزان در رابطه با برنامه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی برای استفاده آسان‌تر و بهتر سایر کشاورزان از تجارب و اطلاعات جدید توسط جهاد کشاورزی.

منابع

- احمدی، علی اکبر و صالحی، علی. (۱۳۹۱). مدیریت دانش. تهران: انتشارات پیام نور.
- انتظاری، علی. (۱۳۸۵). مقایسه فرهنگ دانایی بین موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، دانشکده صداوسیما و دانشکده صنعت هواپیمایی کشور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. موسسه عالی آموزش و پژوهش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- باقری، شیرین؛ سلاجقه، سنجر. (۱۳۸۹). از مدیریت داده تا مدیریت دانش. مجله عصر مدیریت، ۴(۱۴)، ۷۶-۸۱.
- بدری آذرین، یعقوب؛ سید عامری، میرحسن؛ ایمانپور، علی. (۱۳۹۱). تحلیل رگرسیونی رابطه بین اجزای مدیریت دانش و عملکرد منابع انسانی. مجله مدیریت ورزشی، ۱۵(۱)، ۵۰-۳۵.
- تقی زاده، هوشنگ؛ سلطانی فسقندیس، غلامرضا؛ مهدی لوی، روح اله. (۱۳۸۹). بررسی میزان به کارگیری فرآیند مدیریت دانش در یک سازمان خدماتی، مجله فراسوی مدیریت، ۱۲(۱)، ۴۸-۳۳.
- جعفری، مصطفی؛ اخوان، پیمان؛ رفیعی، عباس. (۱۳۹۳). تأثیر مدیریت دانش در انتقال فناوری با میانجی‌گری توانمندی تکنولوژیک و توانمندی دانی، مجله پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۷(۲۳)، ۸۸-۶۹.
- حسینی، سید محمود؛ شریف‌زاده، ابوالقاسم؛ غلامرضایی، سعید؛ اکبری، مرتضی. (۱۳۸۹). تبیین مؤلفه‌های مدیریت بحران خشک‌سالی در مناطق روستایی و عشایری جنوب شرق کشور، مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۲-۴۲(۲)، ۱۹۷-۱۸۵.

حیدری، مهدیه؛ مقیمی، سید محمد؛ خنیفر، حسین. (۱۳۹۲). بررسی عوامل حیاتی موفقیت در پیاده‌سازی مدیریت دانش، فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۱(۱)، ۱۴۹-۱۸۴.

سرلک، محمدعلی؛ کشاورز، آرزو؛ کشاورز، الهام. (۱۳۹۴). بررسی نقش مدیریت دانش در اولویت‌بندی منابع انسانی، مجله مطالعات دانش‌شناسی، ۱(۳)، ۳-۲۱.

سنجقی، محمدابراهیم؛ جنیدی جعفری، یاسر؛ غضنفری، سید محمدجواد. (۱۳۹۲). سنجش فرآیندها و عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش، فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۲(۲)، ۱۰۰-۷۷.

شاگری، فاطمه؛ میرغفوری، سید حبیب اله؛ شاگری، منصور. (۱۳۸۹). فرآیند مدیریت دانش تخصصی-کاربردی در حلقه تحقیقات، ترویج و بهره‌برداران کشاورزی، نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی (علوم و صنایع کشاورزی)، ۲۴(۲)، ۴۷۹-۴۹۰.

صبوری، محمدصادق؛ بردبار، مرضیه؛ سلوکی، میثم. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی مدیریت منابع آب کشور با نگاهی به طرح جامع خشک‌سالی، همایش ملی مدیریت بحران آب، مرودشت.

هلالیان مطلق، فاطمه؛ حسن‌زاده، محمد. (۱۳۹۴). نقش مدیریت دانش و خلاقیت سازمانی در بهره‌وری منابع انسانی، مطالعات دانش‌شناسی، ۱(۴)، ۵۱-۶۶.

Jaques, T. (2007). Issue management and crisis management: An integrated, non-linear, relational construct, *Public Relations Review*, 33, 147-157.

Marwitz, S; Maxson, N; Koch, B; Aukerman, T; Cassidy, J; Belonger, D. (2008). Corporate Crisis Management: Managing a major crisis in a chemical facility, *Journal of Hazardous Materials*, 159(1), 92-104.